

## بررسی تربیت و تربیت عرفانی از منظر علامه طباطبایی (ره) و امام خمینی (ره)

مرآت امین الرعایا<sup>۱</sup>، امیر جوان آراسته<sup>۲</sup>، علی اکبر افراسیاب پور<sup>۳</sup>، حسین خسروی<sup>۴</sup>

### چکیده

با توجه به رشد فزاینده انگیزه‌های عرفانی در جوانان که سبب رشد مسلک‌ها و دیدگاه‌های نابخردانه گردیده است. این پژوهش به دنبال بررسی دیدگاه‌های تربیت و تربیت عرفانی دو عارف نستوه و بزرگوار را به لحاظ اهمیت شخصیت آنان یعنی حضرت امام خمینی (ره) و حضرت علامه طباطبایی (ره) برآمده است. در این پژوهش که از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. ابتدا به بیان اصول تربیت و مراحل سیر و سلوک عرفانی از منظر این دو عارف پرداخته و سپس به مقایسه دیدگاه‌ها و تاثیر تربیت عرفانی هر کدام را در آثار آنان پرداخته شده است. ضمناً روش جمع‌آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای بوده است. هرچند امام خمینی (ره) از نظر اساتید عرفانی با علامه طباطبایی (ره) فرق داشتند اما در رویه تربیت عرفانی همسان بودند چنانچه هر دو بزرگوار روش فلسفی-قرآنی داشتند. هر دو مسیر سیر و سلوک عرفانی را شخصاً طی نموده‌اند. امام خمینی (ره)، از همان اوان جوانی در کنار تحصیل و اشتغال به دروس فقه و اصول در حوزه به فلسفه و عرفان، در تهذیب نفس و کسب حالات و مقامات عرفانی توجه و عنایت خاص داشته است. از نکات برجسته در تربیت عرفانی امام این است که وی بین مباحث عرفانی و براهین عقلی هیچ‌گونه تعارض نمی‌بیند، و این دو را، در رابطه تنگاتنگ با یکدیگر معرفی می‌کند. امام عرفان را جدای از حضور در صحنه‌های مختلف اجتماعی نمی‌داند، بلکه آن را وسیله‌ای برای تحول و اصلاح جامعه و مردم معرفی می‌کند.

**واژگان کلیدی:** تربیت، تربیت عرفانی، عرفان، امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی (ره)، سیر و سلوک

- 
- ۱- دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. (Aminroaya@chmail.ir)
  - ۲- استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم (am.javan@gmail.com)
  - ۳- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس شهید رجائی. تهران. ایران. (ali412003@yahoo.com)
  - ۴- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. (khosravi88@gmail.com)

## مقدمه:

برخی از آیات و روایات، تربیت عرفانی و معنوی، در همه متریان شکوفا نمی‌شود و در میان کسانی هم که به این موهبت دست می‌یابند، تحقق آن تشکیکی است.

### پیشینه پژوهش

در این پژوهش تربیت عرفانی و معنوی با موضوع معرفت‌الله (هدف) قرب و فنای فی الله و روش خاص (کشف و شهود) از مهم ترین ساحات و جنبه های تربیتی انسان آورده شده است. از این رو شایسته است که تلاش‌های تربیتی انسان در مسیر رشد و شکوفایی این ساحت، یعنی تعالی معنوی و عرفانی انسان جهت‌دهی شود. اهداف این عرصه (معرفت یابی، محبت-یابی، اطاعت‌ورزی و خداگونگی) مبتنی بر هست‌ها و نیست‌هایی در حوزه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی است. دستیابی به این اهداف نیز از سویی بر بایدها و نبایدهای برآمده از مبانی استوار است و از سوی دیگر به روش‌ها و راهبردهایی نیاز دارد که از منابع اصیل دینی و بیانات رهپویان این وادی به دست آمده است. در این پژوهش به بررسی اهداف، اصول و روش‌های عرفانی پرداخته است (موسوی نسب، اهداف اصول و روش‌های تربیت عرفانی (۱۳۹۳).

در این تحقیق مفهوم تربیت عرفانی، جایگاه تربیت عرفانی، اصول تربیت عرفانی و روش‌های تربیت عرفانی از دیدگاه امام خمینی (ره) را به خوبی بیان نموده است. تربیت عرفانی چنان نقش عمده و جایگاه وسیعی دارد که فقدان آن در جامعه می‌تواند منشاء بروز نارسایی‌های اخلاقی زیادی باشد اگر چه پرداختن به عرفان بدون در نظر گرفتن شرایط و عوامل آن نیز می‌تواند اثراتی بس مخرب تر از عدم وجود تربیت عرفانی داشته باشد به همین دلیل است که همواره و در

انسان در بین موجودات و ظهوراتی که خدای متعال دارد، یک مظهریت خاصی از کمالات گوناگون خدای متعال دارد که می‌تواند در این عالم، آن مظهریت را شکوفا کند و آن استعداد را به فعلیت برساند. به فعلیت رساندن آن استعدادها با راهکارهایی باید همراه باشد که آن راهکارها ابتدا با بینش‌های صحیح نسبت به خدای متعال و درک صحیح رابطه وجودی موجودات با خدای متعال محقق می‌شود.

این انسان وظایف گوناگونی در برابر آن مظهر و ظهوردهنده کمالات دارد که از آن به وظایف بندگی تعبیر می‌کنند. با چنین حرکت فکری، اعتقادی، قلبی، عملی و اخلاقی، انسان می‌تواند کمالات الهی خود را ظهور بدهد و به این حقیقت برسد که خدای متعال اول و آخر در هر چیزی است و آن چه را که از ناحیه او ظهور پیدا کرده، در حقیقت ظهور حق تعالی است؛ اگر چه به انسان نسبت داده اند، اما در حقیقت ظهور وجود حق و کمالات حق تعالی است؛ این اجمال دیدگاه عرفانی است که عرض شد.

ساحت تربیت عرفانی و معنوی، در مقایسه با دیگر ساحت‌های تربیتی، از یک نگاه که دارای موضوع (معرفت‌الله)، هدف (قرب و فنای فی الله) و روش خاص (کشف و شهود) است، در عرض دیگر ساحات تربیتی قلمداد می‌شود؛ اما از این نگاه که هدف این ساحت، مال و هدف غایی دیگر ساحات است، در طول دیگر ساحات جای دارد و در حکم لب‌اللباب و نقطه اوج است؛ یعنی هدف از تحقق همه ساحت‌های تربیتی، عبارت است از شکوفایی گرایش به معرفت‌الله و تجربه معنویت تام توحیدی که حقیقت قرب الهی در زندگی است. بر پایه مفاد

دانند. انسان باید در این مسیر خود را مسلح به سلاح مراقبه و محاسبه نماید تا در این راه از ادامه سفر باز نماند. این سفرنامه بسیار خواندنی و جذاب است (آرپناهی ایستادگی، ۱۳۸۹).

در این کتاب که شامل دو بخش می باشد در بخش اول یاد نامه و شرح احوال علامه طباطبایی (ره) آمده است. از جمله این مطلب «عقل و قلب و شرع از یک حقیقت حکایت می کنند و سه ترجمان برای معنی واحدی هستند و استاد ما علامه طباطبایی (ره) در هر سه موضوع در درجه کمال، در میان اقران حائز درجه اول بودند.» در بخش دوم مصاحبات اباحت قرآنی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، علمی و تاریخی علامه طباطبایی (ره) آمده است (حسینی طهرانی، ۱۳۸۲).

در این تحقیق عرفان در سیر تحولی و تطوری اش، از ابتدا تا قرن نهم قمری بحث و بررسی، و بر معنای «معنویت گرایی» و «وجهه الهی» عرفان که منظور نظر صائب و ثاقب مرحوم علامه طباطبایی؛ علامه در رساله التوحید به نحو احسن و اکمل، وحدت حقه حقیقه را تبیین، آن گاه اسما و مراتب اسمای حسنا الهی را نیز در رساله الاسما ترسیم و تصویر کرده است. به هر حال، نویسنده، کاربرد چهارم یعنی «معنویت مداری» و وجهه الهی عرفان را عمق اندیشه های عرفانی علامه و «توحید ناب» را اوج تکامل عرفانی و خلاصه و عصاره عمیق و شگرف و شگفت اسلام ناب برمی شمارد که مختص فرهنگ و شریعت و معارف اسلام ناب است و دیگر هیچ (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۱).

در این تحقیق به بررسی اندیشه ها و دیدگاه های تربیتی امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره) پرداخته شده که حاصل کار چنین است که دیدگاه های هر دو بزرگوار در سه

هر کجا که سخن از عرفان بوده پسوند اسلامی نیز آن را همراهی نموده است. این حقیر نیز در زمینه اخذ دیدگاه های تربیت عرفانی امام خمینی (ره) بیشترین استفاده را از مطالب این پژوهش داشته ام (زینالی خامنه، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵).

در این کتاب در فصول مجزا ابتدا موضوع انسان شناسی عرفانی از نظر امام خمینی (ره) و سپس و انسان شناسی عرفانی از نظر علامه طباطبایی (ره) را تشریح نموده است و در فصل پایان کتاب (فصل چهارم) به مقایسه و تحلیل آراء امام خمینی و علامه طباطبایی در زمینه انسان شناسی عرفانی پرداخته است. این فصل نیز دارای دو گفتار است که گفتار اول آن در خصوص وجوه اشتراک، جایگاه انسان، ساحت وجودی انسان، ارتباط انسان با عوام هستی، غایت خلقت انسان، صیرورت انسان، تنبیه، کمال حقیقی و اوصاف انسان کامل، جامعیت انسان، ولایت در نزد این دو بزرگوار و مقایسه آن است. گفتار دوم فصل آخر کتاب وجوه افتراق این دو اندیشه را مورد بررسی قرار می دهد که ذیل آن به شناخت انسان و معرفی نفس، انسان کامل، فتوحات سه گانه، هستی و هبوط، جلا و استجلا، بررسی علل افتراق توجه دارد (خلیلی، ۱۳۹۵).

علامه طباطبایی نیز از بزرگ عرفایی بودند که برای این سفر روحانی سفرنامه ای تنظیم کردند و از راه ها و بیراهه های سفر و زاد و توشه مورد نیاز سخن گفتند که کار این پژوهش واکاوی نظرات ایشان در چگونگی رسیدن به مقصد و نتایج آن است. علامه در طی فصول چهارگانه و با توضیح پیرامون شرح عوالم و مراتب انسان بهترین راه سلوک را معرفت نفس می دانند و ابزار کمکی او را نیز همراه داشتن لوازمی چون عبادت از روی حب و اشتیاق و اخلاص در عمل می -

تربیت (خدا، انسان، جهان) و اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی تبیین گردیده، و موارد مشابه و متفاوت دیدگاه‌های شان پیرامون موضوعات فوق مشخص شده است.

روشن است که بین دیدگاه‌های تربیتی امام خمینی و علامه طباطبائی در مورد سهم و موضوع اساسی فلسفه تربیت (خدا، انسان و جهان) و بسیاری از اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی شباهت وجود دارد. خصوصاً اینکه دیدگاه‌های خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی آن دو بزرگوار که اساس نظام تعلیم و تربیت هر جامعه را تشکیل می‌دهند بسیار باهم شباهت دارند و موارد متفاوت دیدگاه‌های تربیتی آنها فقط در عناوین مباحث و تعداد اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی می‌باشد. همچنین این تحقیق نشان داد که آراء تربیتی امام و علامه پیرامون سهم و موضوع محوری فلسفه تربیت، (خدا، جهان و انسان) اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، متناسب با نظام تعلیم و تربیت فعلی جامعه ما بوده و مبتنی بر یافته‌های علمی می‌باشد. همچنین آراء تربیتی آنها مأخوذ از قرآن کریم و سنت و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

### مقایسه و تطبیق آثار و زندگی عرفانی

#### عرفان امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله تحصیلات خود را در شهر خمین شروع و در شهر مقدس قم تکمیل کرد و در مدت کوتاهی، در زمره مجتهدین مبارز و نوابغ علمی در حوزه علمیه قم مطرح شد؛ ولی روح جستجوگر امام به فقه و اصول راضی نشد، بلکه به دیگر رشته‌های علمی مثل ریاضیات، هیئت و فلسفه همت گماشت و علوم معنوی و عرفانی را ابتدا در نزد مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله و عالی‌ترین سطوح

موضوع اساسی فلسفه تربیت (خدا، انسان و جهان) و بسیاری از اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت شباهت دارند. و آراء تربیتی آنها مأخوذ از قرآن کریم و سنت و سیره ائمه اطهار علیهم السلام است و موارد تفاوت دیدگاه‌های تربیتی آنان فقط در عناوین مباحث و تعداد و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی است (نعلبندی، ۱۳۷۶).

در این تحقیق به عرفان از دیدگاه‌های مختلف پرداخته و سپس تعریف عرفان، اقسام عرفان شامل عرفان نظری و عرفان عملی و همچنین عارف راعنوان نموده، شریعت، طریقت، حقیقت و نمونه‌هایی از اصطلاحات عرفانی که بدان‌ها اشاره شده است. و همچنین سیر و سلوک از قبیل تعاریف سلوک (مقامات و حالات) و شیوه‌های سالک را نگاشته است. این پایان‌نامه ضمن ارائه یک تعریف ضمنی برای عرفان، کمک شایانی در رسیدن به تعریفی از تربیت عرفانی نمود و برخی از روش‌های عرفانی را نیز در خود مستتر داشت. تربیت عرفانی و اصول و روش‌های آن به صورت خاص و از دیدگاه امام خمینی (ره) بیان شده است (وفایی صفت، ۱۳۷۵).

### روش تحقیق

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و روش توصیفی، استنباطی صورت گرفته است. پایان‌نامه -ها و مقالات متعدد و کتاب‌های حضرت علامه (ره) و حضرت امام (ره) مورد مطالعه و دقت نظر قرار گرفته و براساس آراء و نظریات ایشان تبیین و تحلیل مسئله تربیت عرفانی انجام شده است. همچنین حتی‌المقدور بین نظرات ایشان تطبیق صورت گرفته است.

### مقایسه و تطبیق آراء و اندیشه‌های تربیتی

#### امام خمینی و علامه طباطبائی

در بررسی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های تربیتی امام و علامه پیرامون سهم و موضوع محوری فلسفه

تأثیر را از آیت الله علی آقا قاضی رحمه الله داشتند و ایشان را با «روحی فداه» یاد می‌کردند و به ایشان علاقه و شیفتگی خاصی داشتند و می‌فرمودند: «ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم.»

در عرفان عملی، در مراقبت نفس، بسیار قوی بود و آن جناب با داشتن دو بال عرفان نظری و عرفان عملی، دارا و متنعم بود؛ خداوند درجاتش را متعالی بفرماید.

حضرت آیت الله جوادی آملی در مورد عرفان علامه طباطبائی (ره) می‌فرماید:

«مرحوم علامه، هم در عرفان نظری متجلی بود و هم در عرفان عملی متخلق بود... مقام عرفانی استاد علامه را باید در آن بینش شهودی وی جستجو کرد. او وجود را لابشرط، واجب می‌داند و دیگران را در سراب، و آنچه را در جهان می‌بیند خدا و مظاهر او است؛ همه را آیات خدا، فیوضات الهی و تجلیات حق می‌بیند؛ هیچ چیز را در جهان مستقل نمی‌بیند...؛ در مقام عمل آن بینش بلند، عقل عملی را هم به پرواز در می‌آورد و اگر عقل عملی به آن اوجش رسید، اخلاق هم که بعد از فلسفه نظری تبیین و تعیین می‌شود در یک همچین انسان به‌طور کامل شکوفا خواهد شد؛ لذا مقام عرفانی ایشان آن چنان بود که غیر واجب را هر چه بود آیت محض می‌دانست و در این آیت بودن هم استقلالی برایش متصور نمی‌کرد، و آن بینش شهودی بلند، گرایش‌های والایی را هم در برداشت.» (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۲).

### مقایسه و تطبیق اصول تربیت عرفانی

#### قرآن

حضرت امام خمینی رحمه الله با قرآن کریم مأنوس بودند و روزانه چندین بار قرآن را تلاوت

عرفان نظری و عملی را به مدت هفت سال نزد مرحوم آیت الله آقا میرزا محمد علی شاه آبادی رحمه الله طی کرد.

«در زندگی ۹۰ ساله امام امت، دو دهه را باید از یکدیگر جدا کرد که دیگران این دو دهه را نداشتند و این دو دهه مخصوص ایشان است: دهه اول: دهه انس او به جهان «غیب» و «عرفان» است.

دهه دوم: دهه انس او به عالم «شهادت» و «رهبری» است.

بنابراین امام راحل رحمه الله را باید با این دو دهه شناخت: دهه اول، دهه «غیب» و دهه دیگر دهه «شهادت» او است. طوبی برای کسی که بین غیبت و شهادت از یک سو، بین عرفان و سیاست از سوی دیگر، بین فلسفه و سیاست از سوی سوم جمع کرد. او نه تنها قائل به «ولایت فقیه» بود، بلکه چون حکیم بود قائل به «ولایت حکیم» [هم] بود و چون عارف بود، قائل به «ولایت عارف» هم بود؛ او «ولایتی» را آورد که در آن فقاقت، آمیخته با حکمت و عجین شده با عرفان بود.» (جوادی آملی، بنیان مرصوص، ص ۹۶).

#### عرفان علامه طباطبائی (ره) رحمه الله

علامه طباطبائی رحمه الله مراتب عرفان نظری و عملی را تحت تربیت مرحوم آیت الله آقا سید حسین بادکوبه‌ای رحمه الله و مرحوم آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبائی رحمه الله طی کرد و بر چهار کتاب مهم عرفانی، یعنی تمهید القواعد، شرح فصوص قیصری، مصباح الانس صدر الدین قونوی، و فتوحات محی الدین عربی تسلط کامل داشت و در تدریس و بررسی آنها صاحب نظر بود.

با این که علامه تمهید القواعد را نزد مرحوم بادکوبه‌ای رحمه الله تحصیل کردند، اما بیش‌ترین

اصول، چون در حوزه علمیه احساس نیاز و خلاء کرد، تدریس فقه و اصول را رها کرد و تفسیر قرآن کریم و فلسفه را آغاز نمود که با مخالفت‌های شدیدی روبه رو شد؛ اما به خاطر شجاعت و عشقی که به قرآن کریم داشت، به تعبیر حضرت آیت الله العظمی خوئی رحمه الله خودش را تضحیه (قربانی کردن) کرد؛ یعنی خود را قربانی قرآن کرد.

### تهجد

یکی از ویژگی‌های عبادی و عرفانی امام خمینی رحمه الله تقید و مراقبت ایشان به سحرخیزی و نماز شب بود. آیت الله سبحانی در مورد شب زنده‌داری امام نقل می‌کند: «امام عارف و سالکی بودند که متجاوز از شصت سال نماز شبشان ترک نشد و با معبود خود راز و نیاز داشتند.» آقای رسولی محلاتی از اعضای دفتر امام می‌فرمود: «در مدت آشنایی با این شخصیت عالی مقام جهان اسلام، ندیدم که ایشان یک شب نماز شب را ترک کند.» (ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۶۱). علامه طباطبائی (ره) نیز مقید به سحرخیزی بودند و بر نماز شب مراقبت داشتند. علامه طباطبائی (ره) خودش نقل فرموده است که: یک روز در نجف اشرف در مدرسه‌ای ایستاده بودم. آیت الله علی آقا قاضی رحمه الله از آنجا رد می‌شدند. وقتی به من رسیدند، دست بر شانه من گذاشتند و فرمودند: «ای فرزند! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان.» این سخن آن قدر در من اثر کرد که بعد از آن تا زمانی که به ایران مراجعت کردم، پیوسته ملازم ایشان بودم و مرحوم قاضی رحمه الله طبق روابط استاد و شاگردی دستوراتی می‌دادند. (حسینی تهرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶).

### مقایسه و تطبیق مراحل تربیت عرفانی

جلوه‌هایی از عرفان

می‌کردند، حتی در دیدارها در فرصت نصب دوربین‌ها و استقرار مردم، امام مشغول تلاوت قرآن کریم می‌شد. یکی از همراهان امام در نجف اشرف اظهار داشت که امام در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن می‌خواندند؛ (نگارش، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱) یعنی در هر سه روز یک دوره قرآن می‌خواندند. امام خمینی (ره) در مورد قرآن می‌فرماید: «اگر قرآن نبود، باب معرفت الله بسته بود الی الابد.» (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۴۳)

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «در قرآن کریم، این سرچشمه فیض الهی تدبر کن، هر چند صرف خواندن؛ آن که نامه محبوب است به شنونده محبوب، آثاری دلپذیر دارد؛ لکن تدبر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می‌کند.» (محمد/۲۴) و تا این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد، از تدبر هم آنچه نتیجه است، حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قسم عظیم می‌فرماید: «إِنَّ لِقْرَانَ كَرِيمٍ \* فِی كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/۷۷-۷۹) و سر حلقه آنها، آنان هستند که آیه تطهیر در شأن شان نازل گردیده [است]. تو نیز مایوس نباش که یاس از اقبال بزرگ است. به قدر میسور در رفع و شکستن اقبال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن.» (خمینی، ص ۲۷ و ۲۸).

علامه طباطبائی (ره) نیز با قرآن کریم مأنوس بود. سیره عرفانی ایشان آمیخته با قرآن بود و با قرآن زندگی می‌کرد. هشت جزء قرآن را حفظ بود و اغلب آنها را در روز تلاوت می‌کرد. این عارف مفسر، شب قدر را با بحث و تحقیق آیات قرآنی احیاء می‌کرد و تفسیر «المیزان» که حاصل بیست سال تحقیق و تدبر ایشان در قرآن بود، در شب قدر به پایان رسید. علامه طباطبائی رحمه الله در اوج تدریس فقه و

می فرمایند: «ای عزیز! در راه ذکر و یاد محبوب تحمل مشاق هر چه بکنی کم کردی. دل را عادت بده به یاد محبوب، بلکه به خواست خدا صورت قلب، صورت ذکر حق شود.» (نگارش، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۸۰). و باز در جای دیگر می فرمایند: «برای زنده نمودن دل، ذکر خدا و خصوص اسم مبارک «یا حی یا قیوم» با حضور قلب مناسب است.» (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵). ایشان در جای دیگر می فرمایند: «از بعضی اهل ذکر و معرفت منقول است که در هر شب و روز یک مرتبه در سجده رفتن و بسیار گفتن «لا اله الا انت سبحانک، انی کنت من الظالمین» برای ترقیات روحی خوب است.» (نگارش، ج ۱، ص ۲۸۵).

علامه طباطبائی (ره) نیز دائم الذکر بود. ذکر «یا حی یا قیوم» و «یا دلیل المتحیرین» را برای زنده داشتن قلب دستور می دادند و در دستورالعملها سفارش به ذکر یونسیه «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» می کردند. (حسینی تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰). ایشان خودشان در جلسات دروس وقتی سکوت اختیار می کردند به ذکر مشغول می شدند.

اینها تنها قطره‌ای از دریای بیکران جلوه‌های عرفانی امام (ره) و علامه طباطبائی (ره) می باشد. امام (ره) و علامه طباطبائی (ره) در اموری مثل: ترک گناه و مکروه و انجام واجبات به بهترین نحو و تقید به مستحبات که اول درجه مراقبه است و نظم، کفاف، صمت، اخلاص، رضا، توکل، عطف با اهل خانه، نماز اول وقت و پرهیز از تظاهر و... الگو بودند.

### تطبیق دیدگاهها در مسئله تربیت عرفانی

#### وجه اشتراکی

با مطالعه زندگی و سیر تحصیلی و سیره عرفانی امام (ره) و علامه (ره) به چند نکته بر

امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی (ره) از جمله عارفان کاملی بودند که از عرفان نظری و علوم برهانی بهره کافی برده و در سیر و سلوک به قدر وافی گام برداشته و متخلق به عرفان عملی بودند و با دو بال علم و عمل و با درآمیختن این دو با یکدیگر چنان معجونی ساخته بودند که اشراقیات ربانی را قابل گردیده بودند. شرح عرفان امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی (ره) بیانی لایق می‌طلبد. ما در این مختصر با اعتراف به عجز خود، به پاره‌ای از جلوه‌های عرفان این بزرگواران می پردازیم:

#### مراقبه

«امام خمینی (ره) در مراقبه بی نظیر بودند. آیت الله مظاهری در این باره می فرماید: «در مدت بیش از دوازده سال که در درس عالی ایشان شرکت داشتم، یک عمل مکروه از ایشان ندیدم، بلکه اگر شبهه غیبت و دروغی پیش می‌آمد، حالت نگرانی به خوبی در چهره ایشان نمایان بود.» (ستوده، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۵۹).

«علامه طباطبائی (ره) نیز در مراقبه بی نظیر بودند، و پیوسته سالکان را به مراقبه تشویق می کردند [و] می فرمودند: «ریشه همه سعادت‌ها، مراقبت است. مراقبت نفس از مراقبت بچه خیلی دقیق تر است. و در مورد خودشان فرمودند: «هر وقت در روز مراقبت من قوی تر است، مشاهداتی که در شب دارم زلال تر و صافی تر [و] روشن تر است.» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

#### ذکر

امام خمینی (ره) دائم الذکر بودند و نکته جالب توجه این است که نزدیکان امام، ساعتشان را با نظم امام تنظیم می کردند و امام نظمشان با ذکر بود، یعنی وقتی ذکرشان به عدد معینی می رسید، پیاده روی ایشان تمام می شد. ایشان درباره ذکر

فرموده آیت الله خویی، علامه طباطبائی (ره) خودش را قربانی قرآن کرد.

حضرت امام (ره) و علامه (ره) از زبان شعر در ساحت عرفان استفاده می کردند، که بعد از ارتحال ملکوتی امام رحمه الله پخش شعرهای عرفانی ایشان به وسیله وسائل ارتباط جمعی، باعث احیاء عرفان، در حوزه و روحانیت و مردم شد.

امام خمینی رحمه الله در زمینه عرفان شاگردان کمی تربیت کرده اند؛ ولی آثار عرفانی ارزنده‌ای را در دوران جوانی نوشته‌اند؛ ولی علامه (ره) نسبت به امام شاگردان بیش‌تری در زمینه عرفان تربیت کردند اما آثار عرفانی کم‌تری نوشته‌اند.

با مقایسه سیره عرفان امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی (ره) مشخص می‌گردد که امام و علامه هر دو بهره‌افری از علوم نقلی و عقلی داشتند، هم در عرفان نظری متجلی بودند و هم در عرفان عملی متخلق، و با استفاده از دو بال علم و عمل به مراحل والای عرفانی دست یافتند. امام و علامه در بیش‌تر مسائل عرفانی اشتراک داشتند و در عمل نیز اشتراکات آنها به منصفه ظهور رسید.

امام خمینی (ره) عرفان را آموزهای برای خیزش و جنبش و جهش درونی و بیرونی جامعه و نهضت اسلامی قرار داد. معنویت را در خدمت نهضت نهاد و انقلاب اسلامی که تجلی و رشحهایی از روح ایمانی و باطن معنوی امام فقید امت اسلام بود توانست تأثیر شگرفی در دین‌گرایی، معنویت‌خواهی فزاینده بین‌المللی، عقلانیت سیاسی، عدالت‌خواهی اجتماعی، حریت و آزادی‌خواهی بگذارد و قرائت ویژه‌ای از عرفان و سیاست را توأم با طرحی نو در انداختن در عرصه سلوک و

می‌خوریم، نکته اول: حضرت امام (ره) و علامه (ره) هر دو در علوم متداول حوزه مثل فقه و اصول و علوم عقلی و برهانی در حد اعلایی بودند و تزکیه نفس و علوم معنوی را نزد اساتید برجسته طی کرده‌اند. هم در عرفان نظری متجلی بودند و هم در عرفان عملی متخلق، و هر دو سالک واصل وادی توحید بودند و توانسته‌اند آثار ارزنده‌ای را از خود به یادگار بگذارند. امام (ره) و علامه (ره) وجه اشتراک زیادی با هم داشتند که می‌توان به مراقبه کم‌نظیر، انس با قرآن، عشق به اهل بیت علیهم‌السلام، دائم‌الذکر بودن، اشتغال به ذکر «لا اله الا الله» در آخرین لحظات زندگی، خدامحوری و خدانگری، توکل، رضا و... اشاره نمود.

### وجه افتراقی

امام خمینی رحمه الله عارفی بود که طبق وظیفه، انقلاب سیاسی و اجتماعی کرد، که نقش استاد مبارز ایشان در شخصیت عرفانی انقلابی امام زیاد بوده است. آیت الله شاه‌آبادی رحمه الله از شاگردان میرزای شیرازی است و مبارزه و برخوردی با رضا خان داشته و علیه او افشاگری کرده است و در این مراحل، شاگرد خود را برای کاری بزرگ آماده می‌کرده است. افتراق این دو شخصیت را در چگونگی تشخیص وظیفه دانست و بر این باور که امام وظیفه خود را بر پا کردن انقلابی سیاسی اجتماعی تشخیص داد، حال آنکه علامه ایجاد انقلاب در تفسیر و اقدام به تدریس فلسفه و تفسیر که در آن زمان کاری بس دشوار بود را وجه همت خویش قرار داد

علامه طباطبائی طبق تشخیص وظیفه، انقلاب تفسیری کرد و اقدام به تدریس تفسیر و فلسفه نمود که در آن زمان، کار مشکلی بود، و بنابر



توحید و قطب‌نمای آن است؛ یعنی در نگرش، کنش و منش، تجلی حق و توحید است. علامه طباطبائی چنین انسانی را «انسان فطری یا معنوی» می‌نامد؛ می‌گوید: انسان کامل، فقط خدا را می‌بیند؛ یعنی هم در افعال و هم در ملکات، صبغه الهی دارد. بنابراین، از نگاه علامه، اگرچه انسان در بدو تولد، فاقد همه کمالات علمی و عملی است، اما می‌تواند در اثر ایمان و عمل صالح و ارتباط با خدا و انس با او و مقربان درگاه او و اشتغال به ذکر و توجه باطنی، به سوی حضرت حق سیرکند و در پایان سیر و حرکت، حقانیت و یگانگی خداوند یگانه را با دیده باطنی مشاهده نماید؛ چنان‌که می‌فرماید:

اینجاست که علم و قدرت و حیات و ملک و تمامی صفات کمال را از آن خدا خواهد یافت و از همین راه، حقیقت اشیا (چنان‌که هستند) برای او آشکار و مکشوف خواهد شد.

از گفتار علامه طباطبائی، اصل فطری انسان «استخدام» دیگران است و زندگی اجتماعی صرفاً برای تأمین نیازهاست. به اعتقاد علامه، حیوانات با احکام قوه واهمه، اعمال و رفتارهای ارادی خود را انجام می‌دهند، اما چون انسان از قوه عقل برخوردار است، از احکام عقل عملی نیز سود می‌برد، و بر اثر حکم عقل و با توجه به اصل فطری «استخدام»، اجتماع را اعتبار کرده است و آن را برای کمال آدمی ضروری می‌داند.

ضرورت انسان کامل تنها برای عالم انسانی نیست، بلکه ضرورتش برای کل عالم است، یعنی انسان نه تنها برای طی مراتب کمال به انسان کامل نیاز دارد، بلکه کل عالم برای بقا و حفظش نیاز به انسان کامل دارد.

علامه طباطبائی تشکیکی بودن مراتب کمال را پذیرفته و با توجه به اینکه خدای

سیاست ارائه نماید. به همین قصد در تحلیل تئوریک انقلاب اسلامی و نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه به خوبی می‌توان نقش و منزلت عرفان و آثار عرفانی را مشاهده کرد.

از آنجا که موضوع تربیت عرفانی بر روی انسان انجام می‌شود و این موضوع با انسان کامل و اعیان ثابته ارتباط مستقیم داشته، سعی گردیده تا در این پژوهش بطور خلاصه این مباحث نیز آورده شود.

### تطبیق دیدگاه‌ها در مسئله انسان کامل

#### در بحث تربیت

از دیگر مباحثی که باید در بحث تربیت به آن پردازیم بحث انسان کامل است. نظریه انسان کامل از دیرباز همواره مورد توجه و علاقه اندیشمندان بزرگ بوده است و این موضوع یکی از مهم‌ترین ارکان عرفان اسلامی است و از میان عرفایی که به این مسأله پرداخته‌اند، ابن عربی بیش از دیگران به آن پرداخته است و به نظر می‌رسد این نظریه اولین بار توسط او مطرح شده است. در این قسمت پژوهش قصد داریم تا به بررسی مقایسه دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی (ره) در مورد انسان کامل پردازد.

از منظر اندیشه‌های علامه طباطبائی انسان موجودی است که از شأن حقیقی خود، یعنی حیات توحیدی (وجودی) هبوط کرده و درگیر عالم کثرات شده به دلیل آنکه آن را اصیل پنداشته است. لذا این عالم برای انسان جایگاه و منزل حقیقی نبوده و انسان باید از دامان این کثرات بهوسیله معرفت حقیقی و حضوری به جایگاه اصلی خود صعود کند.

علامه طباطبائی «انسان کامل» را قطب‌نمای عالم امکان دانسته و می‌گوید: باید تمام تلاش انسان صبغه الهی داشته باشد. انسان کامل، تجلی

واقعی و معیار تمام عیار عرفان اجتماعی در اندیشه امام خمینی (ره) است.

### تطبیق دیدگاه‌ها در مسئله تربیت و اعیان ثابت

پرداختن به تربیت عرفانی بدون تبیین بحث اعیان ثابت بحثی ناتمام خواهد بود. اعیان ثابت یکی از آموزه‌های بنیادین در عرفان اسلامی و به تعبیر دیگر یکی از دستاوردهای اندیشه عرفانی در سیر تاریخی آن می‌باشد. اهمیت آن را می‌توان در همپوشی و ارتباط تنگاتنگ مباحث آن با بحث‌های الهیاتی مهمی مثل علم حق تعالی و اختیار انسان و تربیت و سلوک عرفانی دانست. در موضوع «اعیان ثابت» بحث بر سر آن است که انسان در مقام امکان ذاتی خود، خود را انتخاب می‌کند حال هرکس هرطور خود را انتخاب کرد خداوند خلقت او را بر همان اساس به او می‌دهد. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». از بحث «اعیان ثابت» بر می‌آید که عین ثابتی چهارده معصوم ظرفیت تجلی همه‌ی اسماء الهی را داشته و آن‌ها مظهر نمایش همه‌ی اسماء الهی شدند.

انسان از قبل دارای ملکه‌ی انتخاب بوده و همواره روحیه‌ی انتخابگری را دارد و هر لحظه می‌تواند انتخاب خود را تغییر دهد و تذکر و تبلیغ برای بهتر انتخاب کردن است، خوب است در این مورد به تفسیر آیه‌ی (۳۸/ مائده) که علامه در تفسیر المیزان به نحوی برای سایر حیوانات اختیار قائل‌اند. زیرا آیه می‌فرماید: «إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّثَالِكُمْ»... آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

این یک بحث دقیق و عمیق عرفانی است که هرکس قبل از تولدش، خودش زندگی زمینی خود را و نحوه‌ی آن را انتخاب می‌کند و خداوند سمیع و علیم جواب طلب او را می‌دهد به همان معنایی که قرآن می‌فرماید: پروردگار ما کسی

سبحان کامل مطلق است، کسب کمال را در گرو مراتب قرب الهی می‌داند. ایشان «مخلصین» را معدن اصلی کرامت بیان کرده، می‌گوید: هر قدر انسان خلوص و انقطاع از ماسوای الله داشته باشد، به همان اندازه توجهش به خداوند و فنایش در حق تعالی بیشتر می‌شود. مخلصین بر اثر عبادت خالصانه به جایی می‌رسند که به معدن اصلی عظمت و کرامت اتصال می‌یابند و در آن فانی می‌شوند. از آنجاکه بنا به فرموده قرآن، آرامش روحی و روانی انسان در پرتو ذکر الهی حاصل می‌شود، علامه می‌گوید: اگر انسان فانی در ذات حق و باقی به بقای او شود، به اوج عزت و کرامت می‌رسد و لایق عنوان «ولی الله» می‌شود. هر قدر وابستگی و اعتماد به خدا بیشتر باشد آرامش روحی بیشتر است

از نظر امام خمینی (ره) انسان در بدو فطرت خالی از نحو کمال و جمال و نور و بهجت است چنانچه خالی از مقابلات آنها نیز هست. لذا استعداد کمال و ترقی و تعالی وجودی را داراست و فطرتش بر استقامت و مخمر به انوار ذاتیه است. ایشان کمال حقیقی را در قرب به خدا که کمال مطلق است.

از آن جایی که حضرت امام (ره) تشریح نمودند حقیقت این جایگاه یعنی انسان کامل برای هیچ کس از اهل سلوک و اصحاب معرفت اتفاق نمی‌افتد مگر برای پیامبر اکرم (ص) و اولیاء آن حضرت که از علم و معرفت او اقتباس نموده‌اند و مصباح ذات و صفاتش چراغ راه سلوک آنان بوده است.

در هر حال از دیدگاه امام معیار عرفان و مولفه اصلی قدرت در نظام سیاسی همانا انسان کامل مکمل است و انسان متکامل در مقام ولایت سیاسی بایسته است نمودی از آن انسان کامل باشد و درحقیقت آموزه "انسان کامل" مفسر

از تمام استعدادات نهفته و اقتضائات آن اطلاع خواهد یافت و اگر از عین ثابت فردی از افراد انسان ارتباط برقرار نماید، از گذشته و حال و آینده‌اش خبر داده و می‌تواند از همه چیزهایی که مفید یا مضر برای او می‌باشند، گزارش دهد. و از همین روی یکی از مقامات انبیا و اولیایی که در مقام هدایت خلق قرار می‌گیرند، رسیدن به عالم اعیان ثابته و وقوف به سرالقدر است.

همه استعدادهای جزئی که برای هر شیئی در طول وجود خارجی آن پدید می‌آید، زیر سر استعداد کلی و اصلی عین ثابت آن در تعیین ثانی است. جمله‌ای از آیات و روایات می‌تواند بدین معنا اشاره داشته باشد، مثلاً در آیه مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا. از سوره حدید خداوند می‌فرماید «هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما [= به شما] نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است این [کار] بر خدا آسان است»؛ محقق جامی در ضمن جریان این بحث در استعدادهای اهل سلوک، می‌گوید:

استعدادهای ایشان در عرصه وجود عینی و خارجی به موجب استعدادهای غیبی و غیرمجموع آنها در حضرت علم ذاتی (و تعیین ثانی) است. پس هرگاه تجلی‌ای برای سالکی در حضرت وجود خارجی روی دهد، همانا بر اساس استعداد ازلی عین ثابت آن سالک صورت پذیرفته است.

امام خمینی بر طبیعت واسط اعیان تاکید می‌کند و معتقد است اگر اعیان ثابته نبودند هیچ یک از اعیان خارجه تحقق پیدا نمی‌کردند. از طرف دیگر خود اعیان را نیز از طریق واسطه محقق می‌داند و معتقد است در بین اعیان، عین

است که به هر موجودی خلقت مخصوص آن موجود را می‌دهد و پس از آن هدایتش می‌کند.

از نظر حضرت علامه طباطبایی فنای افراد در ذات اقدس حضرت حق به دو گونه صورت می‌گیرد. اول آنکه: زندگانی طبیعی و حیات مادی آنها باقی بوده و در این حال موفق به مقام فنا می‌شوند، و این فنا قبل از موت پیدا می‌شود. و در اینصورت افراد مؤمن و مخلص که راهی را بسوی خدا پیموده‌اند با وجود حیات دنیوی فانی می‌شوند و بنابراین مقام فنا برای آنان مانند حالات مختلفی است که پیدا می‌شود.

دوم: فنا برای کسانی که زندگی طبیعی و حیات مادی و دنیوی خود را از دست داده‌اند، و عقبات برزخ و قیامت را بعد از این دنیا طی کرده و از مقربین و مخلصین بوده، و در ذات حق به مقام فنا باقی مانده‌اند. اینان که بدن خود را رها کرده و جسمی ندارند، و برزخ و قیامت را نیز رها کرده، صورت و نفسی ندارند و در حرم حق وارد شده و از همه تعینات گذشته‌اند، دیگر برای آنها عین ثابتی نیست؛ آئیت و تعیین و اسم و رسمی نیست. و شاید اشاره به این فنا باشد آنچه را که شیخ ولی‌الله دهلوی در کتاب همعات می‌گوید که: حصول فنا پس از پانصد سال از مردن برای انسان حاصل می‌شود.

عارفان مسلمان بر اساس آنچه در اعیان ثابته گذراندیم معتقدند سرّ و ریشه همه تقدیرهای جهان، در عین ثابت هر شیئی نهفته است. بنابراین استعدادات ذاتی اعیان ثابته و اقتضائات ذاتی آنها، سرالقدر همه قدرهای عالم می‌باشند.

از همین جهت اگر عارف سالکی توانایی رسیدن به مقام تعیین ثانی را در قوس صعود داشته باشد و به حسب استعداد خود با عین ثابت خاصی مرتبط شود، از همه حقایق مندمج در آن و

دو متفکر برخاسته از مبانی اصیل حکمت متعالیه است و آرا اختصاصی این دو بزرگوار در این باب را جز در موارد معدودی نمی توان إحصا نمود.

اشتراک نظرات علامه حضرت امام بسیار فراوان است. ولی در مجموع می توان اینگونه نتیجه گرفت که حضرت علامه به این مبحث بیشتر در تفاسیر خود پرداخته اند و در مباحث غیر تفسیری نیز در حد یک رساله ی کامل با إحصا تمام جوانب بحث و با رویکرد دقیق عرفانی به این مسئله نپرداخته اند. ولی حضرت امام این مسئله را به صورت جدی مورد توجه قرار داده اند و همه ی جوانب آن را به ترتیب منطقی و با نظم خاصی پیگیری نموده اند. بنابراین رویکرد تفسیری علامه و رویکرد عرفانی حضرت امام به این مسئله تفاوت عمده نحوه ی پردازش این دو بزرگوار به حساب می آید. علاوه بر این علامه ولایت را به عنوان کمال نهائی انسان بیشتر از جنبه ی قوس صعودی مورد تبیین قرار داده اند.

به هر حال از نظر علامه مقام ولایت انحصاری نیست و قابل وصول برای همگان است، از طریق رفع حجاب ها و ریاضت های شرعی و کسب علم نافع و عمل صالح و بازگشت و توبه به خویشتن و درک حقیقت و باطن خود. برای هر انسانی ممکن است که در همین عالم مادی به مقامی برسد که بتواند آن چه را از او پوشیده و پنهان است، قبل از مردن مشاهده نماید، یعنی لقاءالله در دنیا امری مسلم و قطعی است و آیات و روایات فراوانی آن را اثبات و تأیید میکند.

نتایج کلی که می توان برداشت نمود به شرح ذیل می باشند:

ثابت انسان کامل دارای بالاترین نقش وساطت است.

از نگاه امام، اعیان ثابته به یک اعتبار تجلیات اسم الله هستند و به اعتباری دیگر اجزاء اوبر همین اساس حضرت امام عین ثابت احمدی (حقیقت محمدیه) را متجلی در صورت اسماء و اعیان ثابته می داند و معتقد است ماسوی الله نه تنها مظاهر اسماء الهی بلکه صورت حقیقت انسانیت و مظهر آن هستند. از نگاه ایشان اعیان ثابته نقش واسط را در تجلی الهی دارا هستند و اعیان خارجی همگی سایه اعیان ثابته اند که در علم الهی محققند.

نکته قابل ملاحظه دیگر در نظرات امام خمینی در باب اعیان ثابته اینا ست که ایشان نیز همچون ابن عربی به "قوابل" (آغاز و ابتدای کار) اشاره می کند و معتقد است فقر و نیاز ذاتی و صفتی باعث می شود تا تمام سلسله موجودات و قبیله ممکنات به باری تعالی منتسب شوند و هر یک بر اساس استعدادشان وجود و کمالات وجود را از حضرت حق دریافت نمایند.

### تطبیق دیدگاه‌ها در مسئله خلافت و امامت انسان کامل

مبحث ولایت و خلافت از مهم ترین مباحث فلسفی و عرفانی است که محل پردازش به آن هم در تحقیقات بنیادین و هم در تحقیقات کاربردی، دارای جایگاهی ویژه و قابل اهمیت می باشد.

علامه طباطبائی و حضرت امام خمینی، به عنوان دو شخصیت برجسته در تفکر اسلامی معاصر در رساله های عرفانی و مباحث تفسیری خود ابعاد این بحث را مورد دقت و بررسی قرار داده اند.

از غور در مباحث اصلی و فرعی این دو بزرگوار پیرامون مسئله ولایت و خلافت انسان کامل می توان به این نتیجه رسید که اکثر آرا این

با شرح و بسط بیشتری مطرح گردیده است به عنوان مثال علامه در کتاب رساله ی انسان قبل از دنیا در دنیا و بعد از دنیا به مباحثی بی بدیل پرداخته اند.

ترسیم قوس نزول و صعود خلقت انسان و همچنین ترسیم اسرار وجودی انسان کامل در خلقت و آفرینش عوالم از مباحثی است که در این کتاب به صورتی خاص به آن پرداخته شده است.

مباحث مربوط به خلقت و خلافت آدم در المیزان در حقیقت شواهد ربوبی و گواه قرآنی صدق مباحث حضرت امام محسوب می شود و تفاوت مباحث علامه و امام در بعضی از ساحت ها مربوط به نحوه ی پردازش و اقتضای مباحث و اختلاف تعابیر است. بدین جهت در آراء خاصه این دو متفکر از یکدیگر جدا نشده اند.

### **تطبیق دیدگاهها در روش عرفانی با توجه به مکاتب عرفانی آنان**

بزرگانی چون محمدرضا قمشه ای و ابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا محمدعلی شاه-آبادی و حضرت امام خمینی (ره) متعلق به مکتب تهران اند، که بیشتر به مطالعه حکمت و عرفان می پرداخته اند. در آن سو، و در مکتب اخلاقی نجف، کسانی چون ملا حسینقلی همدانی و سید علی قاضی و علامه طباطبایی (ره) جای می گیرند که به سلوک معنوی و اخلاقی، توجه ویژه ای داشته اند.

نقد قشری گری و صوفی گری که متضمن نقد نوعی خاص از نگاه به دین و نوعی خاص از نگاه به عرفان است، اصلی ترین شباهت مکتب عرفانی نجف (طریقه اخلاقیون) و عرفان امام که عمده آن برگرفته از مکتب تهران است می باشد. شباهت اساسی دیگر محوریت عبودیت و محبت

ولایت و خلافت الهیه ی انسان کامل است که در قوس نزول و صعود سبب حدوث و بقاء عوالم هستی و ذرات کائنات و از جمله انسان است.

ولایت باطنی نوعی خلافت است و خلافت ظهور ولایت است. ولایت و خلافت در آن جا که واسطه ی تعینات قرار می گیرد ناظر به قوس نزول است و این امر در این ساحت بر مبنای مراتب تجلی و ظهور تبیین می گردد مراتب. انبا و مراتب خلافت الهیه در مراتب عوالم وجود شکل می گیرد و در هر عالمی، این خلافت دارای شاخصه ها و ویژگی هایی مناسب با همان عالم است. بنابراین خلافت الهیه انسان کامل سبب ظهور حق با فیض اقدس و مقدس در مقام احدیت و واحدیت گردیده و از آن پس نیز این خلافت الهیه در جلوه نفس رحمانی و فیض مقدس و وجود منبسط بر ساحت سایر هیاکل وجودیه جاری و ساری می شود.

یکی از نتایجی که می توان از دقت در این مباحث اخذ نمود این است که حضور خلافت الهیه در مرحله ی وساطت برای تجلی ذات در ساحت اسماء و صفات از آراء اختصاصی حضرت امام است و بعضی دیگر از عرفا آغاز نقش ولایت و خلافت الهیه را به مرحله پس از ساحت واحدیت و هنگام ظهور فیض در اعیان ثابتة منتقل نموده اند. و همین خلافت الهیه است که سبب ظهور اعیان ثابتة در اعیان خارجی می شود.

و خلافت کبرای الهیه ی انسان کامل با نبوت و امامت نیز ارتباط مستقیم دارد.

بعضی از مباحث که به عنوان مبنای این مبحث به شمار آمده و دارای اهمیت زیرساختی و پایه ای است در مباحث حضرت علامه طباطبائی

عرصه اجتماع و نداشتن سلسله و آداب خاص از لوازم خاص آن می‌باشد.

### نتیجه گیری

حضرت امام (ره) و علامه (ره) هر دو در علوم متداول حوزه مثل فقه و اصول و علوم عقلی و برهانی در حد اعلایی بودند و تزکیه نفس و علوم معنوی را نزد اساتید برجسته طی کرده‌اند. هم در عرفان نظری متجلی بودند و هم در عرفان عملی متخلق، و هر دو سالک واصل وادی توحید بودند و توانسته‌اند آثار ارزنده‌ای را از خود به یادگار بگذارند.

امام رحمه الله و علامه رحمه الله وجه اشتراک زیادی با هم داشتند که می‌توان به مراقبه کم نظیر، انس با قرآن، عشق به اهل بیت علیهم السلام، دائم‌الذکر بودن، اشتغال به ذکر «لا اله الا الله» در آخرین لحظات زندگی، خدامحوری و خدانگری، توکل، رضا و... اشاره نمود. امام خمینی (ره) عارفی بود که طبق وظیفه، انقلاب سیاسی و اجتماعی کرد، که نقش استاد مبارز ایشان در شخصیت عرفانی - انقلابی امام زیاد بوده است. آیت الله شاه آبادی رحمه الله از شاگردان میرزای شیرازی است و مبارزه و برخوردی با رضا خان داشته و علیه او افشاگری کرده است و در این مراحل، شاگرد خود را برای کاری بزرگ آماده می‌کرده است. بنابراین امام برای چنین کار بزرگی تربیت شده بودند. افتراق این دو شخصیت را در چگونگی تشخیص و وظیفه دانست و بر این باور که امام وظیفه خود را بر پا کردن انقلابی سیاسی اجتماعی تشخیص داد، حال آنکه علامه ایجاد انقلاب در تفسیر و اقدام به تدریس فلسفه و تفسیر که در آن زمان کاری بس دشوار بود، را وجه همت خویش قرار داد

در سلوک الی الله است. هم به عقیده امام و هم به عقیده اخلاقیون اصلاح خود مقدمه اصلاح جامعه است و فرد باید از اعمالی که منجر به اصلاح جامعه و افساد خود می‌شود بپرهیزد.

اختلاف امام و مکتب عرفانی نجف (اخلاقیون) در روش حصول فضایل و سیر الی الله به اندازه‌ای مهم می‌نماید که می‌توان با عنایت بدان، از تأثیر اندک اخلاقیون بر آرای عرفانی امام سخن گفت. اخلاقیون بیشتر بر معرفت نفس و رسیدن به آن از طریق نفی خواطر سخن می‌گویند؛ در حالی که امام بیشتر بر عبادت و ریاضت تأکید دارد و به نفی خواطر تحت عنوان حضور قلب در عبادات می‌پردازد و حتی روش برای حصول حضور قلب با آن چه اخلاقیون برای رسیدن به نفی خواطر ترسیم می‌کنند متفاوت است. به این ترتیب امام، چنان‌که پیش از این بدان اشاره شد، مانند استادش سلوک را متوجه کردن عشق فطری به حق از طریق ریاضت در عبودیت، در دو ساحت ترک معاصی و اتیان طاعات و اخلاق، می‌داند. در مسئله حضور اجتماعی سالک نیز امام کاملاً از استادانش در مکتب تهران تأثیر پذیرفته است و به یک بیان حرکت او در مبارزه با حکومت پهلوی در امتداد حرکت استادش قرار دارد.

علامه طباطبایی که متعلق به مکتب نجف می‌باشد در چهار محور هدف، شاه‌راه سلوک، برخی راهکارها و برخی لوازم چنین است. هدف در این مکتب فناء و لقاء الله و شاه‌راه وصول به آن معرفت نفس می‌باشد و در مرحله راهکارها بر ولایت اهل بیت علیهم السلام، تعبد به شرع، عشق، استاد، رفیق و مدارا و همراهی ذکر و فکر و مراقبه تأکید می‌ورزد و دفاع از عرفان محی الدین و حکمت صدرائی، همراهی سلوک با علم و فقاها، حضور در

با بیان این نکته که عرفان مقوله ای فردی و درونی است که به ظاهر هیچ نسبتی با سیاست ندارد و کاملاً با آن بیگانه است، در صدد توجیه عمل سیاسی امام برآمده و نتیجه می‌گیریم که امام، تنها عارفی بود که توانست دنیای عرفان و سیاست را با هم جمع کرده و میان آن دو رابطه برقرار کند. از دیدگاه امام وقتی «عالم محضر خداست» دیگر فرق نمی‌کند که این عالم، عالم سیاست باشد یا عالم عرفان، و بنابراین عرفان در متن سیاست هم راه پیدا می‌کند، آن چنان که سیاست هم رنگ عرفانی به خود می‌گیرد و سلوک در آن نوعی سلوک عرفانی به-حساب می‌آید..

علامه طباطبائی طبق تشخیص وظیفه، انقلاب تفسیری کرد و اقدام به تدریس تفسیر و فلسفه نمود که در آن زمان، کار مشکلی بود، و بنابر فرموده آیت الله خویی، علامه طباطبائی خودش را قربانی قرآن کرد. حضرت امام رحمه‌الله و علامه رحمه‌الله از زبان شعر در ساحت عرفان استفاده می‌کردند، که بعد از ارتحال ملکوتی امام رحمه‌الله پخش شعرهای عرفانی ایشان به وسیله وسائل ارتباط جمعی، باعث احیاء عرفان، در حوزه و روحانیت و مردم شد.

امام خمینی(ره) در زمینه عرفان شاگردان کمی تربیت کرده اند؛ ولی آثار عرفانی ارزنده ای را در دوران جوانی نوشته‌اند؛ ولی علامه(ره)، نسبت به امام شاگردان بیش تری در زمینه عرفان تربیت کردند اما آثار عرفانی کم تری نوشته اند.

با مقایسه سیره عرفان امام خمینی(ره) و علامه طباطبائی(ره) مشخص می‌گردد که امام و علامه هر دو بهره وافی از علوم نقلی و عقلی داشتند، هم در عرفان نظری متجلی بودند و هم در عرفان عملی متخلق، و با استفاده از دو بال علم و عمل به مراحل والای عرفانی دست یافتند. امام و علامه در بیش تر مسائل عرفانی اشتراک داشتند و در عمل نیز اشتراکات آنها به منصفه ظهور رسید.

کلیه نظریات سیاسی امام، و نیز عمل و سیره رفتاری او در این عرصه را باید در پرتو بینش‌های عرفانی وی تفسیر کرد و بر اساس آن، به داوری پرداخت. به باور او اگر سهم دیدگاه‌های سیاسی امام به طور دقیق مورد مطالعه قرار گیرد، معلوم خواهد شد که این دیدگاهها عموماً برخاسته از صبغه عرفانی اوست و امام از دریچه عرفان به سیاست می‌نگریسته است.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید
۲. آریناهی ایستادگی، فاطمه، ۱۳۸۹، آراء عرفانی علامه طباطبایی (ره) (با تاکید بر رساله الولایة)، دانشگاه باقرالعلوم
۳. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱۳۸۲، کتاب مهر تابان یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن
۴. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۵، کتاب در آسمان معرفت، عرفان عملی علامه طباطبایی، انتشارات تشیيع
۵. خمینی، روح الله، ۱۳۸۶ الف، شرح دعای سحر، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. خمینی، روح الله، ۱۳۸۶، تفسیر سوره حمد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷. خمینی، روح الله، ۱۳۷۵، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. خمینی، روح الله، ۱۳۸۶، تفسیر سوره حمد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. خمینی، روح الله، ۱۳۸۷، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خلیلی، مصطفی، ۱۳۹۵، کتاب انسان‌شناسی عرفانی امام خمینی و علامه طباطبایی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۱. رودگر، محمدجواد، ۱۳۹۵، ولایت عرفانی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره).
۱۲. سجادی، سیدجعفر، ۱۳۶۲، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، کتابخانه طهوری.
۱۳. شاکری، مائده، ۱۳۹۰، بررسی عرفان در آثار علامه طباطبایی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۱۴. شیخ الاسلامی، علی، قبسات، ۱۳۸۱، شماره ۲۴، عرفان علامه طباطبایی
۱۵. رضایی تهرانی، علی، ۱۳۹۲، سیر و سلوک، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. زینالی خامنه، کاوه، ۱۳۹۰، اصول و روش‌های تربیت عرفانی در اندیشه های امام خمینی (ره)، دانشگاه علامه طباطبایی
۱۷. فرشایان، احمد، ۱۳۸۷، مشرب عرفانی امام خمینی (ره) و حافظ، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. فرغانی، سعید الدین، ۱۴۲۸، منتهی‌المدارک فی شرح تائیه ابن فارض، بیروت، دارالکتب العلمیه
۱۹. کیاشمشکی، ابوالفضل، ۱۳۷۵، ولایت در عرفان از دیدگاه امام خمینی (ره) دانشگاه قم
۲۰. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۹، رساله لب اللباب، قم، به کوشش سید هادی خسروشاهی، بوستان کتاب
۲۱. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۲، اسلام انسان معاصر، قم، دفتر انتشارات اسلامی
۲۲. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۱، طریق عرفان (ترجمه رساله الولایة)، صادق حسن زاده، قم، انتشارات بخشایش
۲۳. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۷، شیعه، قم، بوستان کتاب.
۲۴. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان
۲۵. نعلبندی، منوچهر، ۱۳۷۶، مقایسه دیدگاه‌های تربیتی امام خمینی و علامه طباطبایی، دانشگاه تربیت مدرس
۲۶. نگارش، ح، و باقی نصرآبادی، ع، ۱۳۸۴، حدیث پایداری، تهران، لوح محفوظ.
۲۷. وفایی صفت، زهرا، ۱۳۷۵، سیر و سلوک عرفانی از دیدگاه امام خمینی (ره)، آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، انسان کامل، چاپ چهارم، تهران، صدرا.
۲۹. موسوی نسب، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۳، اهداف اصول و روش‌های تربیت عرفانی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۳۰. یزدان پناه، سید یدالله، ۱۳۹۰، مبانی و اصول، عرفان نظری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.